

جایگاه شناسی «فقه اللغه» در فهم و طراحی اجتهادی امام خامنه ای با تاکید بر بیانیه گام دوم

علیرضا کارگر^۱

^۱ طلبه ی سطح یک حوزه علمیه امام صادق علیه السلام اردکان یزد (نویسنده مسئول)

چکیده

فرایند یاددهی-یادگیری و فقه اللغه در هر نظام اجتماعی، متناسب با آن نظام است. هر نظام اجتماعی دارای نظام معنایی ویژه است که با نظام واژگانی خاص خود آن را بیان می کند و حرکت های خود بر اساس آن انجام می دهد و اگر میان نظام واژگانی و معنایی رهبران و افراد جامعه هماهنگی نباشد مدیریت جامعه مختل گردیده و اختلافات فکری و رفتاری در جامعه به وجود می آید و دشمنان با نفوذ خود به تقویت و تشدید اختلافات کمک می کنند و جامعه را از اهدافش منحرف می نمایند. تنها راه علاج این است که رهبران جامعه با طراحی نظام معنایی و واژگانی و ابلاغ و تبیین آن به جامعه به صورت مستمر، و التفات دادن به حساسیت های این نظام واژگان و بیان دشمنی های دشمنان برای انحراف در آن نظام معنایی، از وجود یا تداوم انحراف جلوگیری نمایند. بیانیه ی گام دوم با مطرح کردن نظریه ی نظام انقلابی و محور قرار دادن مردم مخصوصا جوانان و اعطای مأموریت مدیریت جهادی انقلاب علمی درصدد است که تربیت نیروی انسانی و تولید فکر به عنوان دو بال پرواز به بلندای تمدن اسلامی را تأمین نماید. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و بهره مندی از منابع مکتوب و دیجیتال سامان یافته است و ما در صدد آن هستیم که با تبیین رویکرد رهبر انقلاب در بحث فقه اللغه به روشن شدن هرچه بیشتر این مسئله و کارها ی لازم حول آن سببی شویم تا هدف و مقصود اصلی رهبر انقلاب جهت تحقق یافتن جامعه ای با نظام معنایی مطابق با رهبرش، واضح گردد تا جوانان در این گام خطیر از خواسته ی اصلی رهبرشان آگاه بوده و جهت عملی کردن آن وارد میدان شوند.

واژه های کلیدی: فقه اللغه، نظام معنایی، نظام واژگانی، روش شناسی، اجتهاد، بیانیه گام دوم

۱. مقدمه

هر نظام اجتماعی برای شکل گیری، تداوم و تکامل خود لازم دارد تا سرمایه‌ی انسانی خود را به گونه‌ای تربیت ذهنی و عقلی نماید تا برای مدیران و رهبران جامعه قابل مدیریت باشند. از آنجا که انسان، موجودی مختار و صاحب اراده است و قدرت اندیشیدن و بررسی و انتخاب دارد طبیعی است که باید حیات عقلی او را در دست گرفت تا امکان مدیریت اجتماعی او باشد. به این فرایند مدیریت حیات عقلی جهت مدیریت حیات اجتماعی انسان‌ها، فرایند جامعه‌پذیری یا فرایند یاددهی-یادگیری می‌گویند. اگر در مدیریت اجتماعی یک فرد از افراد جامعه مشکل پیش آید و او از قوانین و فرهنگ تخلف ورزد معنایش این است که او این جامعه و نظام اجتماعی را نپذیرفته و علتش نیز در فرایند یاددهی یادگیری ناقص و ناتمام اوست. به این معنا که یا این نظام اجتماعی را به او یاد نداده‌اند یا به گونه‌ای یاد داده‌اند که او یاد نگرفته است. در هر صورت، علاج این است که فرایند یاددهی یادگیری برای این شخص، وارد مرحله‌ی جدید شود تا او نظام اجتماعی را بپذیرد و هماهنگ با جامعه اقدام نماید.

فرایند یاددهی یادگیری یا جامعه‌پذیری هم کارگزاران و مجریان دارد و هم نظام معنایی و واژگانی خاصی را که باید نهادهای خاص اجتماعی مثل خانواده، آموزش و پرورش و رسانه و غیره با ابزارها و روش‌های خاص، آن نظام واژگانی را که شکل دهنده‌ی حیات عقلی جامعه است محقق سازند.

مهمترین وظیفه‌ی کارگزاران(رهبران فکری)، کشف نظام معنایی و طراحی نظام واژگانی متناسبی است که باید به مخاطب‌ها منتقل شود تا آن را فهم نموده و درونی سازی کنند و جزئی از شخصیت و هویت آنها قرار گیرد و از خاستگاه آن شخصیت، به اندیشه‌ورزی و تفکر بپردازند و رفتار اجتماعی متناسب با جامعه در هر زمانی را بروز دهند.

ساختار مناسبات اجتماعی که در آن زبان شکل می‌گیرد و در بستر اندیشه‌ورزی با روش‌های خاص، نظام معنایی و واژگانی تثبیت و تکمیل می‌شود فقه‌اللغه می‌گویند که اعم از بنیادین و کاربردی است.

در این پژوهش، به تبیین فقه‌اللغه اعم از بنیادین و کاربردی عمومی و تخصصی و بررسی جایگاه آن در فهم رهبر انقلاب و اسلام شناس شدن ایشان می‌پردازد و هم‌چنین در صدد است تا بیان نماید که این اجتهاد برخاسته از فقه‌اللغه‌ی خاص، چه تاثیری در طراحی‌های اجتهادی ایشان برای مدیریت حیات عقلی جامعه داشته است. بیانیه‌ی گام دوم به عنوان طراحی اجتهادی ایشان نیز مورد مطالعه‌ی موردی قرار می‌گیرد تا نقش این بیانیه در تبیین خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن سازی مشخص شود.

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که مدت زیادی از طراحی بیانیه‌ی گام دوم نگذشته و بیانیه در آغاز حرکت خود است، جستجو و بررسی‌ها نشان دهنده آن است که این گونه‌ی بحثی خصوصاً که ناظر به نگاه رهبر انقلاب و بیانیه‌ی گام دوم شکل گرفته، اولین اقدام در این زمینه بوده است و تا الآن مورد پژوهش قرار نگرفته و همچنان که خود ایشان یکی از رسالت‌های انقلاب را بحث واژه‌سازی مطرح کردند و همانطور که عرض شد، مستندات نشان می‌دهد تا الآن چنین بحثی با توجه به رویکرد رهبر انقلاب وجود نداشته است، لازم دانستیم که تبیین گوشه‌ای از این بحث مغفول بپردازیم. مستند اصلی برای بحث فقه‌اللغه، کتاب مباحثی در فقه‌اللغه و زبان شناسی عربی است که در قسمت منابع به تفصیل به آن اشاره شده و همچنین بیانات مقام معظم رهبری که در قسمت‌های مختلف مقاله بیان شده است.

۲. روش شناسی فرایند یاددهی یادگیری

فرایند یاددهی یادگیری یا همان تعلیم و تعلم در تعامل با نظام واژگان صورت می گیرد. این واژگان یا در قالب گفتار شکل میگیرند یا در قالب نوشتار تحقق یافته اند. از آنجا که هر واژه ای بیانگر معنایی است و هدف اصلی از وضع و قرارداد این واژگان، شکل گیری تفاهم میان گوینده یا نویسنده با مخاطب است لازم است تا هر دو با روشی خاص به این انتقال اقدام نمایند تا اطمینان حاصل شود که انتقال معنا صورت گرفته و همان مراد متلکم یا نویسنده، دریافت شده است. این روش را روش شناسی فهم دقیق نظام واژگان یا روش شناسی اجتهاد در آن نظام می نامیم. بررسی این روش در دانش فقه اللغه و زبان شناسی صورت می گیرد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

۱-۲. زبان شناسی عمومی

زبان شناسی عمومی دانشی است که فرایند شکل گیری زبان و رشد و تکامل آن در هر زمان و ارتباط آنها با نسل های قبلی و بعدی را بررسی می کند. توجه به عوامل محیطی و وراثتی و زیستی در شکل گیری زبان و بیان عواملی که در شکل گیری درست زبان و یا انحراف از مسیر صحیح نقش دارند و هم چنین نقش قوا و غرایز درونی انسان در شکل گیری زبان را این علم به عهده دارد. (عبد التواب، ۱۳۶۷، ص ۱۷).

۳. فقه اللغه

فقه اللغه، دانشی تخصصی برای بیان نظر یک نظام اجتماعی درباره ی کیفیت مشخص شکل گیری زبان و نظام واژگانی آن است (عبد التواب، ۱۳۶۷، ص ۱۷). فقه اللغه به دو بخش بنیادین و کاربردی تقسیم می شود:

۱-۳. فقه اللغه ی بنیادین

همان زبان شناسی عمومی ویژه ای است که به بیان نظام اجتماعی و شکل و ساختار جامعه از منظر دین می پردازد. از آنجا که هر نظام اجتماعی بیانگر نظام معنایی خاصی است و با نظام واژگانی خاصی نیز بیان می شود طبیعی است که فرایند شکل گیری زبان و رشد و تکامل آن در هر زمان و ارتباط آنها با نسل های قبلی و بعدی منطبق با آن نظام اجتماعی خواهد بود و اختصاص به آن نظام اجتماعی دارد و با دیگر نظام های زبانی و فرایندهای شکل گیری در دیگر جوامع متفاوت و بلکه متضاد خواهد بود. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، صص ۲۲۳-۲۲۲).

بنابراین؟ اللغه ی بنیادین بیانگر این است که انسان در جامعه با چه نهادهایی و با چه انسان هایی چگونه به — می رسد و چگونه تعامل می کند. مباحثی مانند تشکیلات ولایی و اخوت و مردم سالاری دینی که رهبر انقلاب در کتاب طرح کلی اندیشه ی اسلامی در قرآن بیان فرموده اند متکفل فقه اللغه ی بنیادین است. این سطح از فقه اللغه، برای طلاب و عموم جامعه مشترک است.

۲-۳. فقه اللغه ی کاربردی

همان فقه اللغه ی مصطلح است که بخشی از روش یاددهی یادگیری است و شیوه ی تعامل با نظام واژگانی اعم از ملفوظ یا مکتوب، جهت فهم آن ها را بیان می کند.

فقه اللغه ی کاربردی دو سطح دارد:

الف: سطح عمومی که برای همه ی انسان های جامعه است که باید اهل اندیشه ورزی و تأمل و تحلیل باشند تا بتوانند در گفتگوهایشان که بخشی از فرایند یاددهی یادگیری است موفق شوند و به تفاهم و سپس تعامل برسند و هم بتوانند در ارتباط

با نصوص دینی یا آثار علمی دانشمندان اعم از دینی و غیر دینی به فهم و برداشت صحیح و دقیق برسند. البته این برداشت‌ها اگر چه صحیح است ولی شامل همه‌ی نصوص و همه‌ی معارف نمی‌شود. بلکه سطوح دیگری از نظام معنایی و واژگانی وجود دارد که با فهم عمیق و اجتهادی به دست می‌آید که در ذیل بیان شده است.

مباحثی مانند مطالعه‌ی رشیدانه که شهیدمطهری در کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر در بحث مدیریت حافظه مطرح می‌کنند یا اینکه رهبری واجب می‌کنند بر طلاب علوم دینی که اندیشه‌های شهیدمطهری را فهم و به جامعه تفهیم نمایند تا حرکت انقلابی مردم تداوم یابد، از سنخ فقه اللغهی کاربردی در سطح عمومی است. این سطح نیز میان طلاب و مردم جامعه مشترک است. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵؛ پیر هادی، ۱۳۹۱، ص ۹۳).

ب: سطح تخصصی: این سطح از فقه اللغهی کاربردی برای نهادهای علمی دینی است که می‌خواهند در تعامل با همهی نصوص دینی، نظام معنایی و واژگانی دینی را به شکل کامل و جامع از طریق اجتهاد کشف نمایند. مباحثی تحت عنوان آداب علم آموزی برای حوزه‌های علمیه و شیوهی استنباط که بیانگر حرکت گام به گام مواجهه با نصوص است همگی فقه اللغه‌ی کاربردی تخصصی هستند.

۴. فقه اللغه از منظر رهبر انقلاب

در جامعه‌ای که اسلام ناب محمدی بر آن حاکم می‌شود ضروری است که افراد جامعه به سطح بالایی از معارف عمیق اسلامی دست یابند تا به سطحی از حیات عقلی مطلوب و هماهنگ با حیات عقلی رهبران جامعه برسند و با تحلیل مسائل مختلف زندگی، به خودسازی و دگرسازی بپردازند و جامعه را در تمام حرکت‌هایش که انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است یاری رسانند. در حقیقت، تعهدی که توحید و ایمان الهی بر عهده‌ی انسان می‌گذارد عبارت است از زدودن تمام آثار شرک از جهان و سازندگی یک دنیای توحیدی (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۲۸۶). برای تحقق چنین آرمانی باید رهبران دینی تشکیل حکومت اسلامی دهند، که لازمه‌اش این است که فقه اللغه‌ی خاصی که برآمده از قرآن، روایات و عقل است توسط رهبران فکری جامعه کشف می‌شود و آنها خودشان را بر اساس آن فقه اللغه یا نظام فکری خاص، تربیت می‌کنند و برای دگر سازی نیز لازم دارند که آن فقه اللغه را به انسان‌ها تعلیم دهند. در جامعه‌ی اسلامی، نهادی مرتبط با نهاد ولایت و امامت وجود دارد به نام نهاد حوزه و روحانیت که باید از طریق اجتهاد، این فقه اللغه را کشف نمایند و از طریق تبلیغ و تعلیم عمومی به جامعه منتقل نموده، گفتمان‌سازی کنند. بعد از ارائه‌ی فقه اللغه به عنوان طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی که بیانگر نظام اجتماعی اسلامی است نیز باید ناظر به همهی نیازهای جامعه، نظریه پردازی کنند و برنامه‌ی تفصیلی و جزئی و قابل اجرا ارائه دهند تا افراد جامعه بتوانند نسبت به وظایف و مسئولیت‌هایشان اقدام نمایند و دین در همه‌ی عرصه‌های جامعه حضور پررنگ و تاثیر گذار داشته باشد.

در این فضا است که ایشان مطالبه و تاکید زیادی بر تولید فکر و مفهوم سازی و به عبارتی دیگر تولید نظام معنایی از رهبران فکری جامعه را داشته‌اند که انتقال مفاهیم در قالب ملفوظ یا مکتوب بوده و حیات عقلانی جامعه را تثبیت و تکامل خواهد داد، به عنوان مثال ابزاری مثل نویسندگی همچون فرآیندی است که در آن نوسنده به عنوان یکی از رهبران فکری که حیات عقلانی‌اش به طور منظم در ارتباط با ولی است و با نظام معنایی او به روز می‌شود، در تلاش است تا همراه با تکامل نیازهای مختلف نیز نظام معنایی را در قالب یک رسانه مکتوب برای حیات عقلانی جامعه تولید کند و سبب شود تا آن حیات عقلانی مدنظر امام جامعه دائما در اذهان مردم تقویت و تثبیت شود، خصوصا که جبهه دشمن نیز حول نیازهای مختلف در حال مفهوم سازی و تولید نظام معنایی است و اگر در جبهه حق کاری انجام نشود تا جوابگوی نیازهای جدید باشد حیات عقلی جامعه با امام فاصله خواهد گرفت و شکاف و اختلافات ایجاد شده که دشمن از موقعیت حاصل شده استفاده خواهد کرد و

حیات عقلانی خودش را در شکاف ها نفوذ خواهد داد، بنابراین ایشان بسیار توصیه به لزوم این داشته اند که مفاهیم و کتاب های زیادی دائما تولید شود تا این ارتباط حیات عقلانی جامعه با امام شکل گرفته و حفظ شود و جامعه در عمل اش عالم و مطمئن به مسیرش باشد. (نرم افزار حوزه و روحانیت، صص ۳۸۲، ۱۱۴۹).

۱-۴. فقه اللغه برای مجتهد شدن

مجتهد شدن و اسلام شناسی، مراحل دارد که خروجی هر مرحله با خروجی مرحله ی دیگر متفاوت است.

الف: مجتهد و هدایت اجتماعی

اسلام شناس در این مرحله، علاوه بر ورود به پژوهش های تخصصی، در سطوح عالی حوزه نیز تدریس می کند. کما اینکه رهبر انقلاب وقتی که در این سطح بودند، همزمان با تدریس سطوح عالی حوزه به پژوهش هایی دست زدند که خروجی آن برای جامعه، کتاب طرح کلی اندیشه ی اسلامی در قرآن بود. به تعبیر رهبر انقلاب، طلبه ای که به این سطح می رسد در جرگه ی «فضلای جوان» قرار می گیرد. توصیفشان به شرح ذیل است: سنشان بین سی و پنج تا چهل و پنج سال است و سطوح عالی و درس خارج تدریس می کنند. اینها متولیان تحول هستند و مدیریت تحول در حوزه که نیازمند برنامه ریزی و دیگر اقدامات اساسی است به دست اینها رقم می خورد (اداره ارتباطات دبیرخانه شورای عالی حوزه های علمیه، ۱۳۸۹، صص ۱۷۰-۱۶۶).

ب: مجتهد و رهبری و مدیریت اجتماعی

اسلام شناس و مجتهد در این مرحله، کرسی درس خارج را عهده دار است و پژوهش های اجتهادی او ناظر به نظریه پردازی در مورد مسائل مورد نیاز جامعه و سیاستگذاری برای حرکت علمی جامعه است. برای این امر، لازم است که لجنه های علمی، مراکز تحقیقاتی و هیأت های اندیشه ورز داشته باشند. کما اینکه رهبر انقلاب بعد از رهبری و شروع مدیریت اجتماعی، به این امور لازم برای تکمیل اجتهادشان و مجتهدی متکامل و به روز شدن پرداخته اند. خروجی این سطح از اجتهاد، ارائه ی نظریات متعدد علمی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و غیره بوده است. کما اینکه اسناد بالادستی و سیاست های متعدد از جمله سیاست های اصل ۴۴ را که از طریق اجتهاد تولید کرده اند و هم چنین بیانیه ی گام دوم نیز نمونه ای از خروجی های ایشان است. (خراسانی، ۱۳۹۶، صص ۲۷۲).

۲-۴. فقه اللغه و طراحی نظریات و اسناد مدیریتی

رهبران جامعه یا مدیران فکری جوامع، برای ساماندهی حرکت افراد جامعه به سمت اهداف و آرمانها، لازم است تا فقه اللغه ای خاص متناسب با آن جامعه طراحی کنند و آن را به حیات عقلی جامعه وارد نمایند. از آن جا که موجودی که حیات دارد رشد می کند و تکامل و پیشرفت می نماید، حیات عقلی نیز رشد کرده و تکامل می نماید. رشد و تکامل حیات عقلی به این است که طرح کلی نظام اجتماعی، به طرح های تفصیلی تبدیل شود و نظریات و علوم که در جامعه تولید می شود در راستای پیشرفت و تکامل حیات عقلی افراد جامعه باشد. در این مرحله است که نظام اجتماعی کاملا به شکل تفصیلی با هم ارتباط برقرار کرده و توان تمام نیازهای افراد آن جامعه را خواهد داشت. بنابراین، حرکت هر جامعه بر اساس حرکت حیات عقلی اوست. حیات عقلی جامعه ایران معاصر که مبتنی بر فقه اللغه ی تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با طاغوت بود باعث حرکتی به نام انقلاب اسلامی شد. حرکت عقلی دانشمندان مسلمان ایرانی باعث شد که حرکتی دیگری در ایران شکل گیرد به نام حکومت اسلامی. بعد از گذشت چهل سال از حرکت عقلی جامعه، هنوز توان تحقق حرکت بعدی به نام دولت اسلامی وجود ندارد و لازمه ی تحقق این حرکت، تحقق حرکت عقلی خاصی است که نهادهای علمی حوزوی و دانشگاهی متکفل آن است و

اینجاست که بحث تحول حوزه مطرح می شود. تحول به معنای نظریه پردازی اجتهادی بر اساس منابع دینی توسط نهاد حوزه است تا تولید علم نسبت به همه ی نیازهای جامعه رقم بخورد. نسخه ی ایشان برای تحول این است که تحول به معنای واقعی رخ دهد. ایشان تحول را نظریه پردازی در مسائل اجتماعی می دانند که کارویژه ی روشنفکران دینی حوزه است و اگر تحقق نیابد به حذف دین از صحنه ی زندگی بشر یا انزوای حوزه ی علمیه می انجامد (نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۱۳۹۳).

از آنجا که این تحول در حوزه هنوز محقق نشده است مسیر تحقق دولت اسلامی به تاخیر افتاده است. اگر این گام از حیات عقلی جامعه برداشته شود گام بعدی حرکت جامعه یعنی تحقق دولت اسلامی نیز انجام می شود. بعد از آن که حرکتی دیگر در حیات عقلی جامعه به نام تولید علوم اسلامی رقم می خورد، حرکت بعدی جامعه به نام جامعه ی اسلامی نمایان می گردد. در گام بعدی نیز حیات عقلی جامعه وارد مرحله ای دیگر از رشد قرار می گیرد که نام آن عبور از مرزهای دانش و تولید علوم بین المللی و تمدن ساز است و حرکت جامعه نیز وارد مرحله ی اوج خویش یعنی تمدن اسلامی می شود.

رسالت رهبر جامعه، این است که فقه اللغه را ناظر به مراحل حیات عقلی افراد جامعه و حرکت های تدریجی و مستمر جامعه تولید و طراحی نمایند و بعد از «واژه سازی ها» و تأکید بر «بديهيات» با ابلاغ و تبیین آن به صورت دائمی، مسیر شکل گیری آن حیات و حرکت را هموار سازند و جلوی انحرافات را بگیرند. (اشیری، ۱۳۹۳، صص ۵۴-۵۳ و نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۶۲۹). بنابراین، هر یکی از حرکت های جامعه نیازمند یک حیات عقلی متناسب با آن مرحله است و همه ی آن حیات های عقلی، وجه مشترکی دارند که فقه اللغه نام دارد و اگر در یک مرحله، آن وجه مشترک حضور نداشته باشد حرکت جامعه منقطع و گسسته می شود و انحراف رخ می دهد.

بیانیه ی گام دوم نیز در این راستا طراحی و ابلاغ شده است.

رهبر انقلاب از آنجا که نهاد علمی حوزه و عالم طلبگی را انتخاب کرده بودند، در مسیر اسلام شناسی، با فقه اللغه ی خاص که حیات عقلی و نظام فکری ویژه ای را برایشان رقم زده است حرکت کردند و به مرحله ی اجتهاد رسیدند. ایشان قبل از رهبری، وظیفه ی هدایت جامعه ی اسلامی را عهده دار بودند و باید از طریق تبلیغ و تعلیم، حیات عقلی جامعه را با فقه اللغه ی خاص مزین می کردند تا جامعه به مرحله ی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی وارد شود و بعد از تشکیل حکومت نیز با همراهی کردن امام جامعه و ارتقا بخشیدن به حیات عقلی خویش، به اقدامات بعدی جهت حرکت جامعه و رسیدن به دولت اسلامی موفق گردند. ایشان بعد از رسیدن به رهبری که رسالتش مدیریت رشد و تکامل حیات عقلی افراد جامعه تا بالاترین سطح یعنی تمدن سازی است باید فقه اللغه ی دینی را که شامل مبانی، توصیف وضعیت موجود و توصیف وضعیت مطلوب و سیاستگذاری یا خط مشی گذاری برای تحقق وضعیت مطلوب است دائماً در سه سطح ارائه نماید که به شرح ذیل است:

الف: مدیریت فرهنگ عمومی جامعه که مشترک میان نهادهای علمی و اجرایی ذیل است. (فقه اللغه بنیادین و فقه اللغه کاربردی عمومی)

ب: مدیریت نهاد علمی حوزه جهت رسیدن به وضعیتی که بتواند رشد حیات عقلی جامعه را عملی سازد. (فقه اللغه کاربردی تخصصی)

ج: مدیریت نهادهای علمی غیر حوزوی و نهادهای غیر علمی جامعه، جهت رسیدن به وضعیتی که بتوانند در بستر همراهی با نهاد علمی حوزه و دریافت نظریات دینی در مسائل مرتبط با خودشان، به فعالیت هایشان اقدامی دینی نمایند. (فقه اللغه کاربردی تخصصی)

روشن است که اگر الف، به شکل صحیح تحقق یابد، ب و ج نیز در مسیر هموار قرار می‌گیرد. ولی آسیب‌شناسی وضعیت موجود در ب و ج، بیانگر این است که این نهادها به مأموریت‌های خویش عمل نکرده و با عقب‌ماندگی و ناکارآمدی مواجه هستند. راه علاج این است که مدیریت فرهنگ عمومی به گونه‌ای انجام شود که به رفع عقب‌ماندگی‌ها و ناکارآمدی‌ها بیانجامد. از آنجا که نیروی انسانی با ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی خاص می‌تواند این مأموریت را انجام دهد، رهبر انقلاب برای مدیریت منابع انسانی جهت علاج کاستی‌های فوق و تحقق ب و ج، به طراحی اجتهادی و ابلاغ عمومی بیانیه‌ی گام دوم با محوریت مدیران جوان انقلابی دست زدند. وظیفه‌ی اصلی این مدیران جوان انقلابی، جهش دادن به انقلاب علمی کشور است. معنای انقلاب علمی، چیزی جز رشد و ارتقای حیات عقلی جامعه متناسب با سومین حرکت جامعه یعنی تشکیل دولت اسلامی نیست. این حرکت اگر محقق گردد مسیر ورود به جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی مهیا شده است.

بیانیه‌ی گام دوم، اقدامی عملی جهت ارائه‌ی این فقه‌اللغه است. بعضی از مطالب بیانیه، اشاره به مبانی دارد که اینک بعضی دیگر مانند دستاوردها و چالش‌ها بیانگر توصیف وضعیت موجود است و بخش توصیه‌ها نیز در راستای سیاستگذاری و بیان وضعیت مطلوب و ثمرات مترتب بر آن است. عموم افراد جامعه و نهادهای حوزوی و نهاد‌های غیر حوزوی باید فقه‌اللغه‌ای که تاکنون از رهبر انقلاب دریافت کرده‌اند را با محوریت بیانیه‌ی گام دوم، بازخوانی نمایند و از آن بهره‌برداری نمایند و در فرایند خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی وارد شوند.

۵. مطالعه موردی (بیانیه گام دوم)

در واقع بیانیه گام دوم که ابلاغ آن حیات عقلانی ایشان ناظر به تمام نیازهای جامعه بود که در راستای انتقال به جامعه و مردم تولید شده و باید همه مردم به آن توجه کرده و حیات عقلانی‌شان را با توجه به آن طرح ریزی کنند دارای بخش‌های مختلفی است که هر بخش به جنبه‌ای از آن فقه‌اللغه را پوشش می‌دهد که در ذیل بیان گردیده.

۵-۱. مبانی

در این قسمت، مباحث فقه‌اللغه‌ی بنیادین تبیین می‌گردد.

مبانی و اصول اساسی آن حیات عقلانی که طرح کلی آن نظام معنایی را بیان می‌کند و در واقع آن جامعه با حیات عقلی مطلوب رهبر انقلاب از این مبانی و اصول معنایی و اعتقادی برخوردار است و فقه‌اللغه کاربردی نیز در هر دو سطح اش در تحت این نگاه‌های کلی، به فرآیند‌های عملی خود می‌پردازد لذا در این قسمت به بیان برخی از آن مبانی ناظر به فقه‌اللغه بنیادین می‌پردازیم.

یکی از جنبه‌های فقه‌اللغه بنیادین که به عنوان مبانی، حیات عقلی جامعه اش را مدنظر قرار می‌دهد، نوع نگاه به دین و دنیا است که آن دو را چگونه در نظر می‌گیرد که رهبر انقلاب این چنین می‌فرماید:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

که کلام ایشان این مطلب را بیان می‌کند که حیات عقلانی جامعه‌ی اسلامی دین و دنیا را در کنار همدیگر در نظر داشته و از هر دو آنها برای رسیدن به کمالات و اهداف خود استفاده‌ی کامل را ببرد.

از دیگر مبانی این حیات عقلی نوع نگاه به انسان و جایگاه اوست که حیات عقلی مدنظر چون گرفته شده از نظام معنایی نصوص دینی است دارای تفکر توحیدی بوده، لذا نگاهش هم نگاه توحیدی است و همه افراد را به طور مساوی و دارای حقوق مساوی در نظر می‌گیرد که رهبر انقلاب در بیان این جایگاه انسان فرموده اند:

«استقلال و آزادی؛ استقلال ملی به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله های ارزشهای اسلامی اند و این هردو عطیه ی الهی به انسان هابند و هیچ کدام تفضل حکومتها به مردم نیستند.» (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۵).

علت توجه خاص به انسان و جایگاه اش در جامعه اسلامی بخاطر این نگاه توحیدی است که در مباحث مطرح شده استقلال را عطیه ای الهی برای انسان معرفی می کنند نه لطفی از طرف حکومت که به تبع تحت تاثیر چنین تفکری، این جامعه اراده و انتخاب انسان ها را در بالاترین مراتب حکومت و کانون مدیریت کشور وارد می کند و حقوق بالایی به آنها اعطا می کند و در این فضا مبنا و اصل دیگر از دل این نگاه توحیدی بیرون می آید که مردم سالاری دین نام دارد و رهبر انقلاب اینچنین به این مطلب اشاره فرمودند:

«انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار بشدت تحقیر شده و بشدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم سالاری دین تبدیل کرد و عنصر اراده ی ملی را که جان مایه ی پیشرفت همه جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد.» (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۲۰).

ایشان به تاکید فضای نقش و تاثیر مردمی که در حیات عقلانی این جامعه وجود دارد، می پردازند و در ادامه با تعبیر اراده ی ملی، مردم را منشا اصلی پیشرفت همه جانبه معرفی می کنند و حکومت را به نام حکومت مردمی و مردم سالار نامگذاری می کنند.

علاوه بر مطالب مذکور، توجه به فطرت و تکوین که جزء اساس انسانیت بوده و نیاز های انسان در تحت اینها منشعب شده و متاثر است را نیز در مبانی حیات عقلانی اش قرار داده و در شعار های اصلی خود که بیانگر آن حیات عقلی است گنجانده است، فرمایششان را به شرح ذیل بیان فرموده اند:

«برای همه چیز میتوان طول عمر و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعار های این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه ی عرصه ها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره ای بدرخشد و در دوره ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصور کرد که از این چشم انداز های مبارک دل زده شود.» (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۱۳).

بیانات مذکور دلالت دارد که ایشان همین فطری بودن شعار ها را عامل بقاء حیات عقلی و جاودانگی آن می دانند زیرا که بشر با فطرت اش گره خورده و در هر لحظه و حرکتی با آن همراه است، لذا وقتی حیات عقلی جامعه اینچنین فطرت را در مبانی اش می گنجانند و مدام آن را در شرایط جدید در تفکرش تکامل می دهد، جامعه اش در همه زمانها می تواند تمام نیازهایش را تامین کند و تداوم حرکت متکامل جامعه حفظ شود. نکته ای دیگر که ایشان در بیان اخیر فرموده بودند بیان شعار ها بود که در همه زمانها نماد و تابلوی آن حیات عقلی جامعه هستند و حرکت ها و عمل نیز متاثر از مفاهیم این شعار ها است و هر

شعاری بیانگر یک مبنا از آن نظام معنایی و حیات عقلی آن جامعه است لذا به بررسی برخی از این شعارها در ادامه بررسی خواهیم پرداخت:

آخوت یکی از آن شعارها و مبانی است که رهبر انقلاب برای حیات عقلانی جامعه اش ذکر فرموده اند که بیانگر فرآیند ارتباطی جامعه است، حال چه میان مومنین با یکدیگر چه میان امام جامعه و مومنین باشد به گونه ای که تعاملات آنها دارای پیوندی برادرانه و عمیق بوده.

حال اگر بخواهیم شعارها را در کنار هم ببینیم از آنجا که همه ی این مبانی و شعارها، یک نظام معنایی اند یعنی میان آنها نظم و ارتباط و هماهنگی برقرار است لازم است که شعارها در کنار یکدیگر معنا شود که وقتی اخوت در کنار عقلانیت قرار می گیرد، این دلالت را دارد که ارتباط مومنین با امامشان به گونه ای صورت می گیرد که آنها با داشتن همان پیوندی عمیق و مستمر، حیات عقلانی شان را از او می گیرند و ارتباطی عقلانی و مستحکم با او دارند لذا همواره حیات عقلانی شان با محوریت او به عمل می انجامد و عملها بر طبق حیات عقلانی امام جلو رفته و جامعه تکامل می یابد که چنین سیستم ارتباطی، بیانگر همان نظریه تشکیلات ولایی است که ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن بیان فرموده اند. البته رهبران فکری و اندیشمندان جامعه در چنین تشکیلاتی است که می توانند، آن حیات عقلی امام را دائما برای جامعه تبیین کند و حیات عقلانی جامعه را طبق تفکر امام جامعه شکل دهند که به تبع می توانند تفکر افراد جامعه در هر زمان با توجه با نیازهای جدید آن را سامان بخشند و استمرار حرکت متکامل جامعه با امام را حفظ کنند.

در بیانی دیگر نیز در توضیح شکل حرکت جامعه اسلامی فرمایشی بیان فرموده اند:

«عدالت در صدر هدفهای اولیه ی همه ی بعثتهای الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه ای مقدس در همه ی زمانها و سرزمینها است و به صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) میسر نخواهد شد ولی به صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه ای بر عهده ی همه بویژه حاکمان و قدرتمندان است.» (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

مسئله عدالت که فضای سالم اجتماعی و فردی و رعایت حقوق شخصی و همگانی بوده و از لازم ترین چیزها برای هر حکومت و جامعه است که ایشان در قسمتی از بیانیه عدالت و مبارزه با فساد را به عنوان لازم و ملزوم یکدیگر معرفی می کنند و عامل مشروعیت هر حکومت و نظام بیان کرده اند، که بسیار از اهمیت بالایی برخوردار بوده و حال در بیان مذکور در صدد بیان حرکت جامعه بوده که با بیان عدالت به عنوان یکی از اهداف جامعه ی اسلامی، حرکت جامعه را بر طبق این هدف تعیین می کنند لذا لازم است در حرکت جامعه ی اسلامی، فعالیتها چه از جانب مسئولین و چه از مردم به گونه ای انجام شده که این مفهوم هر چه بیشتر رعایت شود و تحقق آن نزدیکتر گردد و از طرفی مسئولین باید تمام توان، خود را در جهت مبارزه با فساد بکار گیرند تا مشروعیت این جامعه نزد مردم حفظ شود. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۱).

۲-۵. وضعیت موجود

در این قسمت، مباحث فقه اللغه ی کاربردی که اگر نباشد فقه اللغه ی تخصصی اثربخش نخواهد بود بیان شده است. این مباحث، هم شامل دستاوردهای ناشی از التزام به فقه اللغه است و هم آسیبها و چالشها و بحرانهای ناشی از عدم التزام به آن است. کما اینکه به فقه اللغه ی کاربردی متناسب با وضعیت کنونی جامعه یعنی آغاز گام دوم نیز پرداخته شده است.

رهبر انقلاب در جهت تکامل حیات عقلی جامعه باید به گونه ای عمل کند که جامعه در نظام معنایی خود تفکری را بدست آورد که در نیازهای مختلف، او را یاری رساند و به مقتضای زمانهای مختلف پاسخگوی نیازها جدیدش باشد لذا توصیه به

مطالعه ی کتاب های شهید مطهری کردند که به عنوانی شخصی دارای حیات عقلانی اسلامی بوده است، البته توصیه را مختص به طبقه ی خاصی نکردند بلکه این توصیه را برای عموم مردم جامعه لازم دانسته اند تا تمام افراد جامعه حیات عقلانی او را درک کنند و حیات عقلانی شان همچون آن عالم شکل بگیرد و جامعه در موقعیت ها مختلف همراه امام جامعه باشند و بتوانند در مراحل انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی این جامعه را به پیش ببرند بنابراین جهت تداوم ارتباط جامعه با این تفکر لازم است که دائماً با این تفکرات در ارتباط باشد از این جاست که رهبر انقلاب توصیه ی به انس گرفتن با کتاب های شهید مطهری کرده اند تا حیات عقلی جامعه مدام در ارتباط با او رشد کند و در بیان نوع بهره برداری از مطالب و مدیریت حافظه خود شهید نیز در کتاب امداد های غیبی در زندگی بشر روش مطالعه رشیدانه را مطرح می کنند که برای استفاده وافی و کامل از یک محتوا باید این شیوه را بکار گرفت و چگونه بتوان از نظام واژگانی، نظام معنایی آن محتوا خوب برداشت کرد و در کنار این شیوه رهبر انقلاب نیز روش بدان ایدک الهی را مطرح می کنند و بیان می کنند که در فرآیند فهم محتوا، باید با رویکرد مسئله محور با مطلب مواجه شد و از آن استفاده کرد.

ناظر به مباحث مذکور که بحث مدیریت حافظه با مطالعه رشیدانه و همچنین بحث تشکیلات ولایی و نیرو سازی است، ایشان بنابر رویکرد های ذکر شده و حیات عقلانی شان در بیانیه، مرحله ی عملی آن فقه اللغه بنیادین و سطح فقه اللغه ی کاربردی را در قسمتی از بیانیه بیان کردند، از جمله وقتی می خواهند فرایند عملی و فکری اقتصاد جامعه که نقطه ی قوت نظام اسلامی است بیان کنند جنبه های مختلفی از فرایند فقه اللغه کاربردی اقتصاد نظام اسلامی را بیان می کنند. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، صص ۵۳۱-۵۳۰)

در قسمتی در جهت آسیب شناسی اقتصاد به بیان مهم ترین عیوب آن از جمله وابسته بودن به نفت، نگاه به خارج و عدم نگاه به توان داخلی، استفاده کم از ظرفیت نیروی انسانی کشور و عیوب دیگر پرداخته و سپس به بیان راه حل این عیوب و مشکلات می پردازند که فرمایش ایشان به این شرح است:

«راه حل این مشکلات، سیاستهای اقتصادی مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرائی برای همه‌ی بخشهای آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدیگری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیتهایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخشهای مهم این راه‌حل‌ها است. بی‌گمان یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۴۰).

ایشان راه حل را سیاست های اقتصادی مقاومتی بیان می کنند که باید در برنامه های اجرائی همه قسمت ها وارد شود و حال طراحی همچنین سیاستهای مهمی نشان از آن دارد که رهبر انقلاب دارای مجموعه و تشکیلاتی هستند که روی مسائل کار کارشناسی می کنند و اینچنین محور های لازم را به در قالب سیاستهای اقتصادی تنظیم کرده اند، لذا وقتی سیستم وجود دارد که سبب می شود نتیجه کار آنها راه حل مشکلات می شود، قطعاً مدیریت بر این سیستم نیز باید مدیریت قوی باشد که همان مدیریت رشیدانه باشد و لازمه ی آن اینگونه است که هم کار باید سیستمی و رشیدانه باشد و هم مدیریت رشیدانه باشد که این لوازم ناشی از همان رویکرد روشی ایشان و نظریه تشکیلات ولایی هستند که سیستمی را اینچنین شکل داده و آن را شیوه ای خاص مدیریت می کند. سپس به بیان شیوه اقدام و پیگیری این سیاست ها می پردازند و لازم می دانند که فرایند عملی با قدرت و نشاط و احساس مسئولیت پیگیری و اقدام شود زیرا چگونگی اجرای سیاست ها در حاصل شدن و کم و کیف نتیجه اصلی اثر مستقیم خواهد داشت.

نهایتاً ایشان عملی شدن همه ی این توصیف ها را منوط به وجود یک مجموعه با خصوصیتی خاصی می دانند که بیانگر نکات مهمی است، ابتدا خود همین مجموعه ای بودن تاکید بر همان تشکیلات و کار تشکیلاتی در نظام معنایی ایشان است سپس جوان بودن مجموعه را ذکر می کنند که بازهم تأکیدی بر مدیریت منابع انسانی و نگاه سیستمی به فرآیند یاددهی و یادگیری است و در ادامه به بیان ویژگی های دیگری چون دانایی، مومن بودن و تسلط افراد بر دانسته های اقتصادی اشاره می کنند که لازم می دانند افراد جوان مجموعه از علم کافی که ناشی از یاددهی یادگیری صحیح باشد برخوردار باشند و نوع آن علم را نیز از سنخ دانسته های اقتصادی معرفی می کنند یعنی افراد باید متخصصین در زمینه اقتصاد بوده و در کنار ایمان و گرایش قلبی سالم بتوانند با کار تشکیلاتی حلال مشکلات اقتصادی باشند پس لازم است که هم فرآیند عملی افراد در آن مجموعه رشیدانه باشد، هم مدیریت رشیدانه باشد چون این ها لازم است و باید باشد تا سیستمی با این اوصاف و فواید شکل بگیرد و ایفای نقش کند و بدون ویژگی ها مذکور همچنین سیستمی محقق نخواهد شد.

در قسمت دیگر در بیان نوع تحلیل صحیح و غلط در مورد راه حل اقتصاد و تاثیر دشمن در چگونگی فکر و تحلیل کردن ها می فرمایند:

«جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه ی راه حل ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه ی گرگ است خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هر چند گاه از زبان و قلم برخی غفلت زدگان داخلی صادر میشود، اما منشأ آن، کانونهای فکر و توطئه ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم سازان و تصمیم گیران و افکار عمومی داخلی القاء میشود.» (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۱).

ایشان در واقع در بیان تحلیل درست، جهت حل مشکلات کشور برای جوانان این را تبیین می کنند که راه حل مشکلات کشور در داخل کشور است و لازمه ی این حرف آن است که تشکیلات قوی با مدیریتی قوی که کارها را صحیح مدیریت می کند به عبارتی دیگر، مدیریت آن رشیدانه است در داخل وجود داشته باشد تا حلال مشکلات باشد. سپس شروع به بررسی تحلیل غلط کرده که آن تحلیل، راه حل مشکلات کشور را در زانو زدن در برابر دشمن می داند و در توصیف آن می فرماید: « این تحلیل سراپا غلط » یعنی به عبارتی، تحلیلی که فقه اللغه بنیادین و نظام معنایی آن نادرست بوده است و سبب شده اینگونه مشکلات را بررسی کند و همچنین تحلیلی که در زبان مکتوب یا ملفوظ او ظاهر شود سپس در علت یابی این خطا، منشأ این تحلیل را کانون های فکر و توطئه خارجی که با صد زبان این افکار را منتقل می کنند دانسته و در ادامه چند نکته را متذکر می شوند، اولاً دشمن دارای کانون ها و مجموعه های اندیشه ورز است که با کار تشکیلاتی این فرآیند را انجام می دهند، ثانیاً افکارشان را با صد زبان منتقل می کنند پس دارای سطح زبانی پیچیده ای هستند که اشخاص متوجه این نفوذ خبیثانه نمی شوند و به تبع نمی شود سطحی و بی دقت با نظام واژگانی آنها مواجه شد بنابراین لازم در مقابله با این نفوذ فکری جهت فهم افکار غلط آنها تشکیلاتی تشکیل داد و با تشکیلات جلوی نفوذ آنها را گرفت، همچنین فرآیند یاددهی و یادگیری را قوی تر کرد تا شخص دارای فقه اللغه ای شود که توانا باشد تا الفاظ و معانی پنهان دشمن را درک کند و همچنین رسانه ای قوی ایجاد کند تا هم این فرآیند آموزشی جامعه را تقویت و تثبیت کند و هم مانع نفوذ افکار دشمن شود و بلا شک همه ی این کار ها باید رشیدانه انجام شود تا موثر واقع گردد.

۳-۵. سیاستگذاری و وضعیت مطلوب

در این قسمت نیز مباحث فقه اللغه ی تخصصی یعنی تشکیل دولت اسلامی و مدیریت جهادی برای تحقق انقلاب علمی در ایران اسلامی بیان شده است.

فقه اللغه ی تخصصی در واقع سطح عمیق تر است که چه بحث اجتهاد در بدست آوردن آن فقه اللغه چه مباحث دیگر اعم از تولید آن فقه اللغه برای بستر های مختلف زندگی و بحث مدیریت نهاد های علمی در این قسمت است.

در راستای مدیریت نهاد های علمی حوزه و دانشگاه، بحث وحدت حوزه و دانشگاه را مطرح کردند که حوزه به عنوان آن تولید کننده نظام معنایی و نظام فکری و دانشگاه به کار برنده ی علوم ناظر به آن نظام معنایی خواهد و در واقع با رویکرد دینی از علوم استفاده می کند و هر دو با یکدیگر همچون فرآیند را شکل می دهند.

در قسمت تولید فقه اللغه بوسیله اجتهاد نیز مراحل اجتهاد و الگوریتم اجتهاد مطرح کرده اند که با طی کردن آن مراحل شخص می تواند به توانایی برسد که فقه اللغه اسلامی را از طریق نظام واژگانی نصوص دینی کشف کند. این امر نیازمند روشی ویژه و کارآمد است که رهبری آن را اینگونه تبیین می کنند:

وقتی می‌گوییم فقهات، مراد ما آن متد کاری و شیوهی کاری در حوزه‌هاست. این شیوهی استنباط را به عنوان «فقهات» اصطلاح می‌کنیم، که در کلمات فقها هم کم‌وبیش به همین معنا به کار می‌رود. روش فقهات، یعنی همین روش رد فروع به اصول، و استنباط از اصول و مبانی استنباط کتاب و سنت و عقل و اجماع و کیفیت این استنباط و تقابل میان ادله و ترتیب و نوبت‌بندی ادله‌ی مختلف، که اول به چه مراجعه کنیم؛ فرضاً اول به ادله‌ی اجتهادی مراجعه می‌کنیم، به ظواهر مراجعه می‌کنیم؛ اگر ظواهر تعارض داشتند، چه کار بکنیم؟ اگر ظواهری نداشتیم، چه کار بکنیم؟ نوبت اصول عملیه کی می‌رسد؟ کدام اصل بر کدام اصل دیگر مقدم است؟ و از این قبیل. این شیوه‌ی که ما در علم اصول آن را می‌خوانیم، اسمش را «فقهات» می‌گذاریم. پس، مبنا در حوزه‌های علمیه فقه است، به معنای آن علمی که گفته شد؛ و شیوهی فقهات است، به این معنایی که بیان شد. فقه و فقهات باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی. فقه باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست (نرم افزار حوزه و روحانیت، صص: ۳۰۶-۳۰۷).

همچنین در مدیریت شورای نگهبان که در واقع افرادی هستند که لازم است حیات عقلانی شان با حیات عقلانی رهبر یکی باشد زیرا مسئولیت صحت قوانین کشور بر عهده آنهاست لذا رهبر انقلاب باید آنها را که تشکیلاتی در تحت اوامر او هستند مدیریت کند. در مقام مدیریت باید به مدیریت فقه اللغه ای و روش شناختی ایشان توجه کرد. ایشان این مرکز حساس را از این حیث، آسیب شناسی کرده و می فرمایند: که لازم است تحولی اساسی در ساختار عملکرد شورای نگهبان صورت گیرد و در راستای این تحول نیز توصیه های متعددی دارند و در پایان نیز از آن توصیه ها نتیجه گیری می کنند و رعایت این نتایج را نیز الزامی می شمارند. اشکال اساسی به این روش اجتهادی شورای نگهبان اشکالی معرفت شناسانه است که بیانگر تفاوت نگاه رهبری با اعضای شورای نگهبان نسبت به منابع و ابزارهای شناخت است. (منشور حوزه و روحانیت، صص ۳۱۵-۳۲۰).

همچنین رهبران فکری جامعه مدام باید در ارتباط با ولی حیات عقلانی خود را به روز کرده و مدام آن حیات عقلانی را برای جامعه تولید کنند و مفهوم سازی و تفکر تولید کنند تا حیات عقلانی جامعه تکامل یابد و در شرایط مختلف همراه امام جامعه باشد و از جهتی دیگر مانع اختلاف و نفوذ تفکرات دشمن در افکار مردم شود چون سطح حیات عقلانی مردم بالا آمده است، البته در اینجا قالب های انتقال مفاهیم چه کلامی و چه نوشتاری و چه فناوری بسیار مهم می شود که نهاد های علمی جامعه در قالب هایی مطلوب بتوانند به خوبی مفاهیم خود را به افکار جامعه تزریق کنند. ابزاری مثل رسانه ها، نویسندگی، شعر و.. و

همچنین بحث چگونگی عمل در قالب‌ها نیز مطرح خواهد بود، مثلاً ایشان در بحث تبلیغ شیوه‌های خاصی را متذکر شده‌اند که در کتاب طرح کلی به آن اشاره فرموده‌اند و در بیانی، تبلیغ را طوری تعریف می‌کنند که نتیجه آن این باشد که حرف متکلم بر دل مخاطب بنشیند و ویژگی‌های دیگر همچون منطقی و عقلانی بودن، رعایت ذی‌طلبگی و عمل به معارف، هنرمندی در نحوه بیان را به عنوان عناصر الزامی منبر یاد کرده‌اند. (نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۱۲۱۳).

یکی دیگر از مسائل فقه‌اللمغه تخصصی ایشان، بحث آداب علم آموزی است یعنی وقتی منابع دینی با این عمق و دقت ایجاد شده‌اند برای فهم نصوص آنها نیز باید آداب خاصی را رعایت کرد تا فهم صحیح حاصل گردد لذا ایشان آدابی را برای علم آموزی ذکر می‌کنند از جمله: استقبال از سوال، آزاد اندیشی، اعتماد بنفس علمی، انصاف در نقد، جدیت و دنبال‌گیری توسط مدرس و محصل، ارتباط فعال با جامعه علمی کشور و جهان، برخورد علمی با آرای مخالف و عدم سرکوب آنها، تکیه بر فکر تکرار و تحقیق (نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۱۴۲۳).

یعنی طالب علم دین جهت فهم نظام معنایی دین باید این آداب را رعایت کند، باید مسئله محور با نص دینی مواجه شود که همان روش بدان آیدک‌اللهی ایشان باشد، لازم است جهت فهم مطالب دینی با فضای علمی جامعه و دنیا نیز در ارتباط باشد و در فهم نصوص دین از علوم مختلف و موجود در جهان استفاده کند، همچنین در مقابل نظرات مخالف باید برخوردی علمی با آنها داشته باشد، لذا ایشان در جایی بیانی دارند که اگر در جایی حرکتی علیه دین انجام شد، گروهی از جوانان متدین در جواب آن مطالب مخالف، شروع به نوشتن جواب‌های دینی کنند، که خود همین عکس‌العمل فضای علمی و آزاد اندیشی موجود را نشان می‌دهد نه روحیه تکفیری و برخورد‌های غیر علمی که بخش دیگر از آداب علم آموزی است.

لازم به ذکر است که بدون استقلال فکری که هویت بخش بوده و جو فرهنگی جامعه را تضمین می‌کند نمی‌توان هیچ اقدام دیگری را شروع نمود و به عاقبت بخیری آن حرکت اطمینان داشت. و لذا ایشان نسبت به رسالت فکری فرهنگی جامعه مدرسین می‌فرمایند: مسائل اساسی نظام، مسائل دیگری است. مسائل اقتصادی و فرهنگی است و فرهنگی مهمترین آنهاست. اصلاً مسائل فرهنگی جامعه، بستر مسائل سیاسی و اقتصادی است. اگر واقعاً جو فرهنگی جامعه اصلاح شد، می‌توان در آن جو، مسائل اقتصادی را هم اصلاح کرد، اعتراض کرد و راه نشان داد؛ اما وقتی جو فرهنگی مثل امروز، جو فرهنگی بدی است؛ نمی‌شود. در جو فرهنگی ناسالم، بایستی کوشش برای این باشد که خطّ صحیح و روشن، مشخص بشود. جامعه‌ی مدرسین می‌تواند در این مورد وارد میدان شود. (نرم افزار حوزه و روحانیت، ص: ۹۰۹).

وجه دوم حوزه، وجه اجتماعی است. همان‌طور که عرض کردیم، حوزه، یک موجود زنده است. این موجود زنده در وضع و نظام کنونی کشور، در هر شرایطی باید حرفی داشته باشد. باید یک «لا» و «نعم» ی داشته باشد؛ و آلا منزوی خواهد شد و انزوا برای حوزه، مرگ است. فایده‌ی حوزه این است که در بین مردم باشد؛ و آلا اگر حوزه‌ای با همه‌ی خصوصیات و کیفیات، وجود داشته باشد، اما دیواری باشد که مردم به آن مراجعه و اعتنا نکنند و از آن خواهش و توقعی نداشته باشند- علاج‌جویی نکنند و او علاج ندهد- این حوزه فایده‌ای ندارد. پس چون باید حوزه در بین مردم باشد، اگر از مردم، منقطع و منزوی شد، این مرگ معنوی حوزه است. در بین مردم بودن و با مردم مرتبط بودن و حاضر بودن در ذهن مردم، به این است که در هر یک از قضایای مهم، یک «لا» و «نعم» ی داشته باشد؛ ولو «نعم». همیشه لازم نیست آدم «لا» داشته باشد. این همان عبارت مهم حضرت امام است که فرمودند حوزه باید در همه‌ی مشکلات مردم حضور فعال داشته باشند. رهبری می‌فرمایند این حضور فعال و لا و نعم گفتن، نیازمند آداب و اخلاق حرفه‌ای خاصی است که به شرح ذیل است: اگر بخواهید «لا» و «نعم» داشته باشید، جلسات مرتب، کار کارشناسی، مطالعه‌ی قضایای روز، ارتباط با آدم‌های صاحب‌نظر و مرتبط بودن با محافل کارشناسی در زمینه‌های گوناگون، باید در کار باشد. (همان، ص ۹۳۲).

رهبری در پایان بیانیه ی گام دوم به سبک زندگی اسلامی ایرانی اشاره کرده و می فرمایند که از این جا ضربه های جبران ناپذیری متحمل شده ایم و باید سبک زندگی را خودمان مدیریت نماییم. لازمه ی مدیریت سبک زندگی چیزی جز رسالت حوزه و دانشگاه در تولید علم ونظریه پردازی نیست که باید در فقه اللغه تخصصی به آن پرداخته شود.

نتیجه گیری

مهمترین اصل در فهم و طراحی اجتهادی امام خامنه ای این است که فقه اللغه بنیادین و فقه اللغه کاربردی اعم از عمومی و تخصصی، نقشی کلیدی در حیات عقلی و فکری جامعه دارد. فقه اللغه فرایند یاددهی-یادگیری جامعه را به گونه ای سامان می بخشد که از ظرفیت های بی نهایت سرمایه های انسانی در مسیر تولید علم و انقلاب علمی جامعه بهره برداری حداکثری می شود. مهمترین مطلب در فقه اللغه بنیادین این است که مدیریت فرایند یاددهی-یادگیری در جامعه ی اسلامی را نهاد ولایت و امامت عهده دار است و اگر افراد جامعه در ارتباط منظم و پیوند مستحکم با ولی نباشند و فعالیت های آنها در زندگی با محوریت غیر از امام تنظیم شود طبیعی است که نظام معنایی و واژگانی آنها به گونه ای دیگر شکل می گیرد و با نظام واژگانی رهبر جامعه متفاوت و بلکه متعارض و متضاد خواهد بود. دشمن نیز از این بستر استفاده کرده و جامعه از آرمانهایش دور می گردد و مشکلات جامعه نه تنها حل نگشته که افزونتر و پیچیده تر نیز می شود. ایشان در بیانیه ی گام دوم متذکر این حقیقت شده اند که غفلت مسئولین در گام اول انقلاب از فقه اللغه ی بنیادین و بی توجهی به منابع انسانی باعث عقب ماندگی ها و مشکلات فراوان شده است. علت این غفلت و بی توجهی این بوده است که آنها در تربیت خود یا همان خودسازی در ارتباط با ولی جامعه نبوده و به گونه ای تربیت شده است که حتی در زمان عهده داری مسئولیت های اجتماعی نیز به مدیریت منابع انسانی به گونه ای که لازمه ی انقلاب اسلامی و هماهنگ با اندیشه های رهبر انقلاب است بی توجهی داشته اند. ثمره ی تلخ خودسازی بدون فقه اللغه ی دینی یعنی ارتباط ویژه با نظام معنایی و نظام واژگانی امام جامعه باعث شده است که ایران اسلامی رتبه ی اول جهان در عدم بهره برداری از ظرفیت های سرمایه ی انسانی را دارا گردد. ایشان متذکر شده اند که باید به این آسیب شناسی بذل توجه شود و از آن عبرت گرفته شود وگرنه گام دوم هم مبتلا به چالش های گام اول خواهد بود.

منابع

۱. خامنه ای، سیدعلی، (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲. مرکز صهبا(۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: خاتم.
۳. خراسانی، علی، (۱۳۹۶). منشور حوزه و روحانیت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی. جلد ۱۱.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: انتشارات صدرا. جلد ۳.
۵. پیر هادی، مجتبی (۱۳۹۱). استاد در کلام رهبر، (چاپ چهارم). تهران: انتشارات صدرا.
۶. عبد التواب، رمضان (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی عربی. ترجمه حمیدرضا شیخی. انتشارات: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۷. اداره ارتباطات دبیرخانه شورای عالی حوزه های علمیه (۱۳۸۹). حوزه و روحانیت در نگاه رهبری. قم. چاپخانه: نینوا.
۸. نرم افزار حوزه و روحانیت.
۹. اشیری، سعید (۱۳۹۳). دوران جدید عالم، (چاپ دوم). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.